



نگاهی به چگونگی دادرسی‌های کیفری در ایران
(تأکید بر روند پرونده‌های سیاسی)

بهنام دارایی‌زاده

آذر ۱۳۸۹

فهرست

۲	چکیده
۲	پیشگفتار
۴	مفاهیم کلی
۵	تحقیقات مقدماتی
۷	بازپرسی پرونده
۸	بازداشت موقت
۱۲	فشارهای دوران بازداشت
۱۳	حق دفاع متهم و وکالت در پرونده‌های سیاسی
۱۷	جلسه رسیدگی دادگاه
۱۹	حکم دادگاه و ابلاغ آن
۲۰	تجدیدنظر خواهی از احکام
۲۱	نتیجه‌گیری

چکیده

در این گفتار حقوقی تلاش شده است که توأمان، حول دو محور اساسی بحث شود. نخست، ضمن اشاره به چهارچوب کلی رژیم کیفری ایران، به روند رسیدگی‌های جزایی و چگونگی تشکیل پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی پرداخته شده و سپس سعی شده است که به جایگاه وکلای دادگستری در خلال رسیدگی به پرونده‌های سیاسی اشاره دقیقی بشود.

نقد آیین دادرسی کیفری ایران، در کنار نشان دادن توانمندی‌ها و ظرفیتهای موجود در قانون اساسی و سایر قوانین داخلی، از دیگر اهداف این نوشتار حاضر است.

پیشگفتار

الف) حق بر «دادرسی منصفانه» یکی از مصادیق بارز نظام بین‌المللی حقوق بشر است. بدون تأمین و تضمین این حق، دشوار بتوان تصور کرد که یک ساختار سیاسی، مبتنی بر اصول دموکراسی و حقوق بشر تعریف بشود. دادرسی منصفانه، در زمره آن دسته از حقوق مهم نسل اولی است که در پی تهدید نهاد قدرت است. نهادی که با توسل به قدرت قاهره، همواره قادر به سرکوب فردیت و تمامی دستاوردهای عینی آن است. تجربه وحشت آور فاشیسم در اروپای قرن بیستم، به خوبی نشان داد که قدرت عمومی تا چه اندازه، خطر آفرین، ویرانگر و نابود کننده فردیت و اومانیسیم است.

ب) رژیم حقوقی هر جامعه، از سویی نمایانگر بافت اجتماعی - اقتصادی موجود و از سویی دیگر مشخص کننده ساختار سیاسی حاکم است. چگونگی دادرسی‌های کیفری و میزان بهره‌مندی متهمین از حقوق و امتیازات قانونی، می‌تواند معرف درستی از حاکمیت سیاسی جامعه باشد. حاکمیتی که با تأمین موازین یک دادرسی منصفانه، در واقع از قدرت عمومی خود می‌کاهد و اجازه رشد کنشهای فردی و جمعی آزادپخواهانه را می‌دهد.

ج) بی‌تردید مقررات آیین دادرسی هر کشور و حقوق و امتیازات در نظر گرفته شده برای متهمین (به ویژه متهمین سیاسی) مهم‌ترین شاخص سنجش میزان تعهد به موازین یک دادرسی منصفانه است. بدون داشتن یک آیین دادرسی مدرن و مترقی که دربرگیرنده حقوق متهمین است، دست یابی به یک نظام دادرسی توسعه گرا و انسان محور، به واقع امری محال و ناممکن است.

د) نظام دادرسی در ایران ناکارآمد است و از ضعفهای بسیاری نیز رنج می‌برد. ملاحظات سیاسی نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند و به بسیاری از اصول پذیرفته شده جهانی بی‌اعتنا است. اما به رغم تمامی این کاستی‌ها، پنهان نمی‌توان کرد که در این نظام، برخی از ظرفیتهای قانونی نیز وجود دارد. ظرفیتهایی که در صورت وجود اراده‌ای مصمم، امکان انجام تمرینی جمعی در راستای دست یابی به یک ساختار دادرسی کارآمد و توسعه گرا فراهم خواهد شد.

بهنام دارایی زاده

۲۸ نوامبر ۲۰۱۰

مفاهیم کلی

پیش از آنکه به بررسی مهم‌ترین شاخصهای سیستم دادرسی کیفری در ایران بپردازیم، در ابتدا مایل هستیم اشاره کوتاهی داشته باشیم به انواع دادرسی. مطابق یک تقسیم‌بندی بسیار ساده، در ایران دو نوع رسیدگی قضایی وجود دارد: رسیدگی حقوقی و رسیدگی کیفری. موضوع دادرسی‌های حقوقی، رسیدگی به جرایم و یا رفتارهای مجرمانه افراد نیست، بلکه اختلافات و امور مدنی شهروندان جامعه با یک دیگر و یا شهروندان با ارگانهای حکومتی است که موضوع رسیدگی دادگاه‌ها قرار می‌گیرد. اما در دادرسی‌های کیفری، دستگاه تعقیب حکومتی به پیگیری مواردی می‌پردازد که پیش‌تر از آنها به عنوان «جرم» یاد کرده و برای آنها مجازاتهای مشخصی نیز در نظر گرفته است.

مطابق قانون مجازات اسلامی هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد «جرم» است^۱ و تمامی جرایم نیز برابر با ماده دوم قانون آیین دادرسی کیفری، واجد جنبه الهی هستند. به بیانی دیگر، ماهیت رژیم کیفری جمهوری اسلامی به گونه‌ای طراحی شده است که فرد به هر حال در برابر قدرتی انتزاعی و غیرعرفی قرار می‌گیرد.^۲ با چنین نگرشی، در واقع مقامات قضایی جمهوری اسلامی خود را مجری احکام و خواستهای الهی قلمداد می‌کنند و تمامی اشخاصی را که در داخل قلمروی سرزمینی ایران مرتکب جرم شوند، با در نظر داشتن چنین نگرشی مجازات می‌کنند.^۳ چنانچه شهروندان ایرانی در خارج از کشور هم رفتاری را انجام دهند که مجرمانه تلقی شود (فرضاً مصرف مشروبات الکلی و یا عدم رعایت حجاب اسلامی) برابر قانون، امکان پیگیری قضایی آنها در داخل کشور وجود دارد.^۴

از جانی دیگر، از نگاه مقامات قضایی جمهوری اسلامی، همه افرادی که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند، دارای مسئولیت کامل کیفری هستند و در صورتی که مرتکب جرمی بشوند، می‌باید آنها را مورد تعقیب و مجازات قرار داد.^۵ سن بلوغ شرعی برای پسران، پانزده سال تمام قمری و برای دختران، نه سال قمری تعیین شده است. به این معنا که در ایران، یک دختر بچه تقریباً هشت سال و نیمه (بر پایه تقویم خورشیدی) واجد همان مسئولیتی است که فرضاً زنی چهل ساله دارا است.

^۱ ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ایران. (۱۳۷۰)

^۲ ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری. (۱۳۷۸)

^۳ ماده ۳ قانون مجازات اسلامی.

^۴ ماده ۷ همین قانون.

^۵ تبصره اول ماده ۴۹ همین قانون.

به هر روی، چنانچه فرد بالغی در ایران مرتکب یکی از رفتارهای مجرمانه بشود (در صورتی که مانعی برای تعقیب کیفری او وجود نداشته باشد)^۶ بر پایه اصولی محاکمه خواهد شد که «آیین دادرسی کیفری» جمهوری اسلامی آن را مقرر کرده است.

به طور کلی «آیین دادرسی کیفری» به مجموعه اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که برای کشف جرم و تعقیب مجرمان و نحوی رسیدگی و صدور رای و... به کار می‌رود.^۷ چگونگی این قانون و اینکه تا چه میزان دربردارنده اصول و موازینی حقوق بشری است، مسلماً نقش تعیین کننده‌ای در تأمین حقوق و آزادی‌های عموم شهروندان (به ویژه متهمین پرونده‌های سیاسی) دارد. بی‌شک متهمین پرونده‌های سیاسی از این لحاظ در موقعیت خاص و ویژه‌ای قرار دارند. این متهمین، روی در روی قدرت مسلط حاکم ایستاده‌اند و با اقدامات خود این قدرت مستقر را که قوه قضاییه نیز بخش مشخصی از آن است به چالش گرفته‌اند.

پنهان نمی‌توان کرد دستگاه تعقیب دولتی در همه جهان، به هر حال بخش مهمی از ساختار قدرت عمومی جامعه است. پیش‌بینی مکانیسم‌هایی منصفانه، که فرد بتواند با تکیه بر آنها در برابر این ساخت قدرت مسلط ایستادگی کند، از اهمیت زیادی برخوردار است. بی‌تردید یکی از این ساز و کارهای حمایتی، بهره‌گیری از خدمات وکلای دادگستری است. افرادی آشنا به مقررات حقوقی که قادر هستند متهمین سیاسی را در پروسه پیچیده دادرسی‌های کیفری همراهی کنند و در نهایت، مدافع حقوق و امتیازاتی باشند که بر پایه موازین قانونی برای تمامی متهمین پیش‌بینی شده است.

تحقیقات مقدماتی

پروسه دادرسی کیفری در ایران، ممکن است که به سه شکل مختلف آغاز شود. اما به هر حال صرفاً از یک مرحله خاص به بعد است که متهمین می‌توانند از خدمات وکلای دادگستری بهره بگیرند. به موجب رویه حاضر، در مرحله ابتدایی و یا موسوم به «تحقیقات مقدماتی» که از اهمیت بسیار زیادی نیز برخوردار است، وکلای دادگستری در ایران، تقریباً هیچ دخالتی نمی‌توانند داشته باشند. شرکت آنها در اغلب موارد «مفسده» خوانده می‌شود و سبب افشای اسرار پرونده تلقی می‌شود.^۸

^۶ مطابق قانون، وجود برخی از شرایط ویژه مانع از تعقیب و یا رسیدگی‌های کیفری می‌شود. (برای نمونه می‌توان به وجود جنون در فرد و یا تنبیه بدنی کودک توسط اولیای آنها اشاره کرد. ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی)

^۷ بخش ابتدایی از ماده نخست قانون آیین دادرسی کیفری ایران. (۱۳۷۸)

^۸ مستفاد از تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران. (۱۳۷۸)

پیش از آنکه در قسمتهای بعدی به طور مبسوط به این کاستی و محدودیت ناعادلانه در سیستم قضایی جمهوری اسلامی پردازیم، در این بخش به معرفی مرحله «تحقیقات مقدماتی» در چهارچوب نظام کنونی دادرسی کیفری ایران می‌پردازیم.

«تحقیقات مقدماتی» به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و نیز تعقیب متهم از ابتدای پیگرد قانونی تا تسلیم به مراجع قضایی را شامل می‌شود.^۹ این تحقیقات در ایران در چهارچوب سیستم موسوم به «تفتیشی» صورت می‌گیرد که محرمانه و مکتوب است.

«تحقیقات مقدماتی» معمولاً با سه هدف جمع‌آوری دلایل و مستندات جرم، جلوگیری از فرار و تبانی متهم و ابراز نظر قضایی مبنی بر گناهکاری و یا بیگناهی فرد انجام می‌شود. همان طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، این مرحله از دادرسی کیفری از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. چگونگی احضار، بازداشت، بازجویی و نگهداری و کلیه تصمیماتی که در این مرحله گرفته می‌شود، به واقع نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت یک پرونده کیفری ایفا می‌کند.

با توجه به تجربه شخصی، نگارنده بر این باور است که بیش از هشتاد درصد امور مربوط به یک پرونده جزایی در ایران، در مرحله «تحقیقات مقدماتی» آن صورت می‌گیرد. البته به نظر می‌آید که در خصوص پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی این درصد از آنچه گفته شد به مراتب بالاتر باشد. در پرونده‌های سیاسی - عقیدتی، مامورین وزارت اطلاعات، گزارشی را تنظیم می‌کنند که از آن با عنوان «گردش کار نهایی» یاد می‌شود. در این گزارش یا «گردش کار»، ضمن آن که به روند شکلگیری پرونده و اعترافات گزینش شده متهم اشاره می‌شود، به قاضی و یا دادرس پرونده پیشنهاد مجازاتهای مقرر و یا حتی امکان اعمال تخفیف و یا تشدید کیفر نیز گوشزد می‌شود.

به نظر می‌رسد که قضات پرونده‌های سیاسی در دادگاه‌های انقلاب، به واقع دستور گیرندگانی بیش نباشند که صرفاً مامور اجرای سیاستهای امنیتی حکومت هستند. این قضات در بسیاری از مواقع، حتی از محتویات و جزئیات پرونده‌ها نیز اطلاع و شناخت کافی ندارند. پرونده را نخوانده‌اند و یا اساساً متهم خود را نمی‌شناسند. در جلسه‌های چند دقیقه‌ای این دادگاه‌ها نیز قضات، به غیر از طرح پرسشهایی ساده و تشریفاتی (در حد نام و نشانی فرد و عنوان اتهامی و ...) عموماً کار خاصی در راستای کشف حقیقت و یا انگیزه‌های اجتماعی متهم انجام نمی‌دهند.

^۹ ماده نوزده آیین دادرسی کیفری. (۱۳۷۸)

به هر روی، معرفی چگونگی انجام «تحقیقات مقدماتی» در ایران و مقایسه آن با موازین بین‌المللی یک دادرسی منصفانه، می‌تواند تا اندازه‌ای کاستیها و نواقص پرشمار سیستم دادرسی در ایران را نشان دهد. در حال حاضر و پس از تصویب «قانون احیای دادرها»^{۱۰} تمامی مراحل «تحقیقات مقدماتی» در بازپرسی‌ها و زیر نظر دادستانهای مربوطه انجام می‌شود.^{۱۱}

بازپرسی پرونده

مطابق قانون فعلی، بازپرس پرونده، تنها هنگامی می‌تواند «تحقیقات مقدماتی» خود را با هدف جمع‌آوری دلایل جرم و ابراز نظر قضایی آغاز کند، که مجاز به چنین کاری باشند. مواردی که بازپرس می‌تواند تحقیقات خود را آغاز کند، مشخصاً در بند «د» از ماده سوم قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی سال ۱۳۸۱) آمده است.^{۱۲}

در ایران آغاز تحقیقات بازپرس، معمولاً با احضار و یا بازداشت متهم همراه می‌شود. در پرونده‌های سیاسی یا افراد به طور غیرقانونی و خودسرانه به دستور بازپرس پرونده‌ها در خیابان و محل کار بازداشت می‌شوند یا پس از احضار تلفنی و کتبی برای آغاز بازجویی‌ها به بازداشتگاه‌های ویژه امنیتی نظیر بندهای ۲۰۹ و ۳۵۰ زندان اوین فرستاده می‌شوند.

مسلماً نوع اتهام افراد و یا وابستگی گروهی آنها، نقش برجسته‌ای در رفتار تیمهای بازجویی با آنها یا میزان رعایت موازین قانونی در قبال آنها دارد. علاوه بر موارد فوق، فضای سیاسی که فرد در هنگام آن بازداشت شده است و نیز شناخت و میزان فعالیت سازمانهای جهانی حقوق بشری در خصوص وی، نقش تعیین کننده‌ای در روند پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی در ایران ایفا می‌کند. هرچه متهم در سطح بین‌المللی شناخته شده‌تر باشد، برخورد تیمهای بازجویی نیز با او ملایم‌تر است. اما الزاماً این امر در معنای کوتاه بودن زمان بازداشت و یا بهره‌گیری از خدمات و کلای دادگستری در طول دوران بازداشت موقت نیست.

^{۱۰} در سال ۱۳۸۱ قانونی از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت که در محافل حقوقی ایران از آن با عنوان «قانون احیای دادرها» یاد می‌کنند. پیش‌تر مقامات جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۳ با این استدلال که «دادر» نهادی غربی و غیرشرعی است که هیچ ارتباطی با آموزه‌های قضاوت در فقهی اسلامی ندارد، اقدام به برچیدن دادرها و تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب کرده بودند.

^{۱۱} البته در این خصوص جرایم سیاسی - مطبوعاتی، جنسی و یا اتهامات مربوط به کودکان استثنا هستند.

^{۱۲} بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از ۱- ارجاع دادستان؛ ۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد؛ ۳- در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

به هر روی، اصل بر این است که آزادی افراد از حقوق بنیادین آنها شناخته می‌شود و بازداشت شهروندان، جز در موارد مشخص قانونی امکانپذیر نمی‌باشد. مطابق اصل ۳۲ قانون اساسی ایران^{۱۳} و نیز بندهای اول و دوم از ماده ۹ «کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی»^{۱۴} هیچ فردی را نمی‌توان بازداشت و دستگیر کرد، مگر آن که شرایط مقرر آن فراهم شده باشد. در صورت دستگیری، متهم دارای حقوقی مشخص و ویژه است که تأمین آن از جانب دستگاه تعقیب و مأمورین امنیتی، ضروری و واجب است.^{۱۵}

بازداشت موقت

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۳^{۱۶} قانونی به تصویب مجلس ایران رسید که به قانون «حفظ حقوق شهروندی» مشهور شد. در این قانون ۱۵ ماده‌ای—که در واقع به شکل یک «ماده واحد» تنظیم شده—به اصول و مقرراتی اشاره شده است که به روشنی با رویه جاری در جریان «تحقیقات مقدماتی» در ایران مغایر است. اصول و ضوابطی که به واقع در صورت اجرا می‌توانست تا اندازه‌ای تأمین کننده موازین یک دادرسی منصفانه باشد.^{۱۷}

^{۱۳} اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

^{۱۴} ماده ۹ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) مقرر می‌کند:

« ۱. هر کس حق آزادی و امنیت فردی دارد. هیچ کس نباید تحت بازداشت و یا دستگیری خودسرانه قرار گیرد. هیچ کس نباید از

آزادی خود محروم شود مگر در صورتی که قانون و مقررات آئین دادرسی حکم می‌کند.

۲. هر کس که دستگیر می‌شود باید در زمان بازداشت، دلایل دستگیری به اطلاع او رسانده شود و (نیز) باید بدون درنگ هر اتهامی که

علیه او وجود دارد، به اطلاع او برسد».

^{۱۵} ابلاغ قرارهای بازداشت، اعتراض رسمی به آن، تفهیم کتبی و سریع موارد اتهامی، آگاهی از دلایل اتهام، حق سکوت و ... از جمله حقوقی هستند که متهم به هنگام بازداشت و در جریان مرحله «تحقیقات مقدماتی» باید از آنها برخوردار باشد.

^{۱۶} این قانون در روزهای پایانی مجلس ششم و به هنگامی که اکثریت مجلس ایران به ریاست مهدی کروبی در اختیار اصلاح طلبان حکومتی بود به تصویب رسید و در تاریخ ۱۶ اردیبهشت همان سال نیز شورای نگهبان آن را تأیید کرد. این «ماده واحد» پیش‌تر بخش نامه‌ای بود که از جانب آیت‌الله‌هاشمی شاهرودی ریاست وقت قوه قضایه ایران به دادگاه‌ها ابلاغ شده بود.

^{۱۷} برای مطالعه متن کامل این قانون رجوع کنید به «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، دادخواهی، قابل دسترسی در

<http://dadkhahi.blogspot.com/?PostId=218>.

مطابق ماده ۵ این قانون «بازداشت خودسرانه افراد» ممنوع است. در این ماده به نکته مهم دیگری نیز اشاره شده و آن لزوم اطلاع‌رسانی به خانواده بازداشت‌شدگان است،^{۱۸} امری که تا پیش از این در چهارچوب رژیم حقوقی ایران پیش‌بینی نشده بود.

پس از حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ همه روزه صدها نفر از بستگان بازداشت‌شده‌های اعتراضات خیابانی، نگران و سرگردان در برابر زندان اوین، دادگاه انقلاب و یا دادستانی تهران تجمع می‌کردند، بدون آن که هیچ مقام رسمی‌ای کوچک‌ترین اطلاعی از وضعیت وابستگان آنها به آنها ارائه دهد.

مادر «سهراب اعرابی»^{۱۹} یکی از کشته‌شدگان رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران در بخشی از یک گفت و گوی مطبوعاتی می‌گوید: «... از آن روز به بعد (تظاهرات ۲۵ خرداد تهران) کار من رفتن روزانه به پلیس امنیت، دادگاه انقلاب و زندان اوین شد. دیگر کمتر کسی بود که مرا شناسد، این وضعیت تا روز بیستم تیرماه ادامه داشت یعنی از ۲۵ خردادماه تا ۲۰ تیرماه من همه جا را به دنبال فرزند خود می‌گشتم و هیچ پاسخ درستی دریافت نمی‌کردم».^{۲۰}

اگر متهم به دستور و خواست مقام قضایی بازداشت نشده باشد (فرضاً توسط نیروهای انتظامی در اعتراضات خیابانی دستگیر شود) برابر قانون، حداکثر تا ۲۴ ساعت بیشتر نمی‌توان او را بدون قرار بازپرسی در زندان نگاه داشت.^{۲۱} پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ هزاران نفر بدون آن که قرار بازداشتی برای آنها صادر شده باشد به طور گروهی و جمعی در خیابانهای تهران و سایر شهرستانها، دستگیر و برای چندین روز متوالی و یا حتی هفته‌ها، بدون هیچگونه تفهیم اتهام مشخصی در بازداشتگاه‌های موقت و یا راهروهای زندانها نگاه داشته شدند.^{۲۲}

^{۱۸} ماده ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) می‌گوید: «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.»

^{۱۹} خانم پروین فهیمی.

^{۲۰} برای مطالعه متن کامل این گفت و گو رجوع کنید به «رنج روز آخر را هرگز فراموش نخواهم کرد» — گفتگو با مادر سهراب اعرابی، پرشین نیم، ۲۵ تیر ۱۳۸۸ قابل دسترسی در <http://persianteam.ir/forum/showthread.php?t=15390>

^{۲۱} برابر اصل ۳۲ قانون اساسی و نیز ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری.

^{۲۲} برای نمونه «محبوبه کرمی» از فعالین جنبش زنان ایران، در اسفند ماه سال ۱۳۸۸ بازداشت شده و برای چندین هفته بدون هیچ گونه تفهیم اتهام مشخصی در زندان نگه داشته شد. رجوع کنید به «ادامه بازداشت محبوبه کرمی بدون تفهیم اتهام»، تغییر برای برابری، ۲۸ اسفند ۱۳۸۸، قابل دسترسی در <http://www.1millioncampaign.info/spip.php?article5603>

قرار «بازداشت موقت» قاعداً باید تنها در موارد خاص و محدودی صادر شود. مواد ۳۵ و ۱۳۲ آیین دادرسی کیفری ایران به روشنی نشان می‌دهند که بازداشت موقت، یا باید در خصوص اتهامهای بسیار سنگینی نظیر قتل و آدم‌ربایی و اسیدپاشی و ... باشد و یا دستگاه تعقیب (با توجه به سوابق جنایی، شخصیت فرد و ...) مطمئن شود که متهم در صورت آزاد بودن متواری خواهد شد.

سلب آزادی و بازداشت افراد، مسئله کم‌اهمیتی نیست. از جانی دیگر، باید به خاطر داشته باشیم که فردی که «متهم» می‌شود، از لحاظ حقوقی هنوز در وضعیتی به سر می‌برد که جرم او ثابت نشده و می‌باید تا پایان رسیدگی قضایی هم چنان بیگناه تلقی بشود.

موازین یک دادرسی منصفانه، همواره اقتضا می‌کند که با متهم با رعایت اصل برائت یا بیگناهی رفتار شود. متأسفانه تجربه شخصی نگارنده در جایگاه یک وکیل دادگستری این است که مقامات قضایی - اداری جمهوری اسلامی از همان ابتدا با «متهم» به عنوان یک «مجرم» رفتار می‌کنند. نحوه بازداشت و بازجویی، ادبیاتی که در پرسشهای بازپرسها به کار می‌رود، برخورد کارکنان اداری بازداشتگاهها و دادرها و ... همگی گویای وجود چنین نگرش غلط و غیرقانونی است.

متهم حتی اگر بازداشت هم شود، «جلب» او باید طبق قانون در طول روز و با ارائه برگه رسمی جلب باشد. یورش شبانه مأمورین امنیتی به خانه‌های مردم و بازداشت افراد و تفتیش منازل و وسایل شخصی آنها، در ساعاتی که افراد به طور معمول در حال استراحت شبانه هستند، با توجه به جایگاه و شخصیت اجتماعی آنها، به هیچ عنوان ضرورت حقوقی ندارد.^{۲۴} محبوبه کرمی، منصوره شجاعی، حسام فیروزی، جعفر پناهی، ابوالفضل عابدینی، نوید خانجانی، اکبر منتجی و ده‌ها فعال اجتماعی و حقوق بشری دیگر، همگی در جریان رویدادهای

^{۲۳} ماده ۱۳۲ آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) می‌گوید: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید.

(۱) التزام به حضور با قول شرف

(۲) التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله

(۳) اخذ کفیل با وجه الکفاله

(۴) اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول

(۵) بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون»

تبصره - قاضی مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه به کفیل یا وثیقه‌گذار (چنانچه وثیقه‌گذار غیر از متهم باشد) تفهیم نماید، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار نسبت به وصول وجه الکفاله و ضبط وثیقه طبق مقررات این قانون اقدام خواهد شد.

^{۲۴} ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند: «جلب متهم به استثنای موارد فوری، باید در روز به عمل آید». ماده ۱۰۰ همین قانون می‌گوید: «تفتیش و بازرسی منازل در روز به عمل می‌آید و هنگام شب در صورتی انجام می‌گیرد که ضرورت اقتضاء کند. جهت ضرورت را قاضی باید در صورت مجلس قید نماید».

پس از انتخاب سال گذشته ایران، در نیمه‌های شب با یورش مأمورین امنیتی به درخانه‌های خود بازداشت شده‌اند.^{۲۵}

از سویی دیگر به نظر می‌رسد که چگونگی و مدت «بازداشت موقت» افراد در چهارچوب سیستم قضایی جمهوری اسلامی (به ویژه در پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی) بیشتر مکانیسمی به منظور تحت فشار قراردادن زندانی و شکستن روحیه او باشد، تا تمهیدی قانونی با انگیزه جلوگیری از فرار متهمین. برابر بند «ط» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی سال ۱۳۸۱) در اغلب اتهامها، بیش از دو ماه و در برخی از جرایم خاص، بیشتر از چهار ماه نمی‌توان افراد را در «بازداشت موقت» نگاه داشت.

در جرایم «سیاسی - مطبوعاتی» بازپرس پرونده این اختیار را دارد متهم را تا چهار ماه در بازداشتگاه وزارت اطلاعات نگاه دارد.^{۲۶} بعد از گذشت این مدت، چنانچه فرد همچنان در زندان بماند، بازداشت او غیرقانونی تلقی خواهد شد و مجازات خاص خود را دارد.^{۲۷} مگر آنکه مقام قضایی (بازپرس امنیتی پرونده) بازداشت متهم را مجدداً تمدید نمایند. مسلماً دستگاه قضایی در ایران دستگاه مستقل و سالمی نیست و در غالب موارد دیده می‌شود که بازپرس‌های شعب امنیتی با درخواست تمدید بازداشت متهمین سیاسی - مطبوعاتی که معمولاً از سوی اداره اطلاعات محل مطرح می‌شود موافقت می‌کنند.^{۲۸} در صورت تمدید قرار «بازداشت موقت» فرد می‌تواند به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ظرف ۱۰ روز نسبت به آن اعتراض داشته باشد. اما متأسفانه در عمل، به سبب عدم آگاهی حقوقی زندانیان، کمتر دیده شده که افراد از این حق قانونی خود استفاده کرده باشند.

^{۲۵} برای نمونه و اطلاعات بیش تر می‌توانید به این مقالات مراجعه کنید: «اطلاعیه در خصوص بازداشت گسترده فعالان حقوق بشر»، کلمه، ۱۳ اسفند ۱۳۸۸، قابل دسترسی در <http://www.kaleme.com/1388/12/13/klm-13128> «۲۴ تن از فعالان جنبش زنان، زنان روزنامه‌نگار و فعالان مدنی طی حوادث پس از انتخابات بازداشت شدند / ۵ نفر از آنها آزاد شدند»، مدرسه فمینیستی، ۱۰ دی ۱۳۸۸، قابل دسترسی در <http://www.iranfemschool.com/spip.php?article4000> «دادستان تهران: بازداشت جعفر پناهی جنبه سیاسی ندارد»، رادیو فردا، ۱۱ اسفند ۱۳۸۸، قابل دسترسی در http://www.radiofarda.com/content/f2_Iran_postelection_Jafar_Panahi_family_detained_Intelligence/1972028.html

^{۲۶} البته این امر در صورتی است که «جرم سیاسی» نهایتاً در ایران تعریف شود و به اتهامهای سیاسی - مطبوعاتی به موجب تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و همین طور اصل ۱۶۸ قانون اساسی در دادگاه «کیفری استان» و با حضور هیئت منصفه رسیدگی شود و نه در دادگاه‌های انقلاب.

^{۲۷} ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم کند، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا ۵ سال از مشاغل حکومتی، به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد».

^{۲۸} در غالب پرونده‌های سیاسی دادگاه‌های انقلاب، می‌توان نامه درخواست «تمدید بازداشت» اداره اطلاعات را مشاهده کرد که هر دو ماه یک مرتبه به بهانه «عدم تکمیل تحقیقات» درخواست کرده که متهم همچنان در اختیار مأمورین وزارت اطلاعات باقی بماند.

فشارهای دوران بازداشت

نگهداری طولانی مدت افراد در سلولهای انفرادی، عدم دسترسی مناسب به خدمات بهداشتی، استفاده از چشم بند، بدرفتاری تیمهای بازجویی و حتی کارکنان ساده اداری، بلا تکلیفی و تعلیق در رسیدگی، بایکوت کامل خبری (و یا القای اخبار جعلی و نگران کننده) منع هواخوری و یا ممانعت از تماس تلفنی و ملاقات با خانواده و ... همگی بی شک از مصادیق بارز شکنجه‌های روحی در زندانهای ایران است.

بر پایه ابتدایی‌ترین اصول حقوقی، به اظهارات و اعترافات متهم که زیر شکنجه و فشارهای جسمی و روحی ابراز می‌شود نبایستی استناد کرد. هرگونه شکنجه متهم و یا رفتار توهین آمیز با او مطابق بدیهی‌ترین موازین حقوق بشری ممنوع است.^{۲۹} قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۳۸ خود، به صراحت شکنجه را ممنوع اعلام کرده و اعترافات حاصل از آن را فاقد هرگونه ارزش و اعتباری حقوقی می‌داند.^{۳۰} ماده ۹ قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروند نیز در سال ۱۳۸۳ مقررات مشابهی را در این زمینه مقرر کرد.^{۳۱}

علی کانتوری از جمله بازداشت شدگانی بود که در جریان موج شدید برخورد با فعالین چپ در زمستان سال ۱۳۸۶ دستگیر شد. من و کالت او را در پرونده کیفری وی در سندج برعهده داشتیم. علی، پنج ماه را در زندان اوین تهران گذرانده بود و بارها از جانب تیمهای بازجویی تحت فشار بود تا اتهامات وارده را بپذیرد. زمانی که او از زندان آزاد شد، به طور محسوسی وزن کم کرده بود و از بیماری شدید تنفسی رنج می‌برد. او در این مدت نه به خدمات بهداشتی مناسب دسترسی داشت و نه وکلای او توانسته بودند که با وی ملاقاتی داشته باشند.

بی شک یکی از مهمترین اصولی که تضمین کننده یک دادرسی منصفانه است، حق برخورداری از وکیل دادگستری و یا مشاور حقوقی در تمامی مراحل دادرسی است. متهم می‌باید از زمان احضار و یا بازداشت تا مرحله قطعی شدن حکم دادگاه و حتی به هنگام اجرای آن به خدمات وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی دسترسی داشته باشد.

^{۲۹} برای نمونه می‌توانید به ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و یا ماده ۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و یا از همه مهمتر ماده نخست کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) نگاه نمایید.

^{۳۰} اصل ۳۸ قانون اساسی ایران (۱۳۵۸) می‌گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

^{۳۱} ماده ۹ قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروند (۱۳۸۳) می‌گوید: «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

حق دفاع متهم و وکالت در پرونده‌های سیاسی

ماده ۳ قانون «حفظ حقوق شهروندی» (۱۳۸۳) به صراحت، دادگاه‌ها و دادرها را ملزم به رعایت حق دفاع متهم و فراهم سازی فرصت استفاده از وکیل مدافع برای آنان کرده است.^{۳۲} اصل ۳۵ قانون اساسی نیز «حق انتخاب وکیل» را در تمامی دادگاه‌ها به رسمیت شناخته و به روشنی دادگاه‌ها را مکلف به فراهم سازی امکانات لازم برای تأمین این حق کرده است.^{۳۳} مواد مشابهی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی شده‌اند.^{۳۴} اهمیت برخورداری از این حق، تا به آن اندازه است که در جلسه رسیدگی دادگاه، اگر وکلای مدافع حضور نداشته باشند، جلسه دادگاه از رسمیت لازم برای آغاز رسیدگی برخوردار نیست. بر همین پایه، دادگاه‌ها موظفند در صورتی که فردی توانایی مالی انتخاب وکیل را نداشته باشد، برای او وکیل تسخیری تعیین نمایند.^{۳۵}

پیش‌تر اشاره شد که از نگاه اکثر بازپرسها (خصوصاً در پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی) حضور وکلای دادگستری در مرحله «تحقیقات مقدماتی» اسباب فساد و موجب افشای اسرار پرونده است. متأسفانه، تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) به بازپرس پرونده، این اختیار را می‌دهد که مانع حضور وکلای دادگستری در حین بازجویی‌ها بشود.^{۳۶} به نظر می‌رسد که مسئله صرفاً هم ممانعت از حضور فیزیکی وکلای دادگستری نیست. در مرحله «تحقیقات مقدماتی» غالب بازپرسها به استناد همین تبصره ساده ماده ۱۲۸ حتی حاضر به پذیرش «وکالت نامه» وکلا نیز نمی‌باشند.^{۳۷}

^{۳۲} محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.
^{۳۳} اصل ۳۵ قانون اساسی ایران می‌گوید: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

^{۳۴} برای نمونه می‌توان به ماده ۱۸۵ همان قانون اشاره کرد: «در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند، وقت دادرسی به متهم، شاکی، مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ خواهد شد در صورت تعدد وکیل حضور یکی از وکلای هریک از طرفین برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است».

^{۳۵} ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود و در صورتی که وکیل درخواست حق‌الوکاله نماید دادگاه حق‌الزحمه را متناسب با کار تعیین خواهد کرد و در هر حال حق‌الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق‌الوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد».

تبصره ۱ - در جرائمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد».

^{۳۶} تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) می‌گوید: «در مواردی که موضوع جنبه مجرمانه دارد با حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و هم چنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود».

^{۳۷} در ایران وکالتنامه تنظیمی بین وکیل و موکل صرفاً به موجب دستور مقام قضایی می‌تواند در پرونده حقوقی و یا کیفری افراد ثبت شود.

با این اوصاف، عملاً وکلای دادگستری، نه تنها نمی‌توانند موکلان خود را در حین مهمترین بخش یک دادرسی کیفری، همراهی کنند، بلکه حتی قادر به مطالعه پرونده و تنظیم لوایح دفاعی نیز برای آنها نیستند. آیین دادرسی پیشین ایران نیز (که از سال ۱۲۹۰ تا شهریورماه سال ۱۳۷۸ اجرا می‌شد) هرچند مشارکت وکلای دادگستری را در مرحله «تحقیقات مقدماتی» نپذیرفته بود، اما دست کم اجازه آن را هم نمی‌داد که فرصت حضور و نظارت و ذکر موارد خلاف قانون از وکلای دادگستری سلب شود.^{۳۸} در جریان همان پرونده آقای «علی کانتوری» من نیز به مانند سایر هم کارانم تنها هنگامی توانستیم به محتویات پرونده دسترسی داشته باشیم، که تحقیقات و بازجویی‌ها به طور کامل تمام شده بود و موکلان ما در جریان چندین ماه بازداشت، حتی کوچک ترین مشاوره حقوقی و یا ملاقاتی با وکلای خود نداشتند. در این پرونده نیز به مانند بسیاری دیگر از پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی، موارد خلاف قانون مختلفی مشاهده می‌شد از نحوه و چگونگی دستگیری متهم، مدت بازداشت تا طرح پرسشهای شخصی و بی‌ارتباط با موارد اتهامی.

بی‌شک آگاهی متهم از حقوق قانونی خود، می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در روند «تحقیقات مقدماتی» داشته باشد. برای نمونه، آگاهی از «حق سکوت» در برابر تمامی پرسشهای بازجو و یا بازپرس پرونده (خواه این پرسشها قانونی باشد و خواه غیرقانونی و خارج از موارد اتهامی) حتی به موجب قانون آیین دادرسی ایران نیز پیش‌بینی شده است.^{۳۹} روشن است که برخورداری از این حق تا چه اندازه می‌تواند در روند تحقیقات مقدماتی پرونده مؤثر باشد.

تنها وکلا و یا مشاوران حقوقی هستند که می‌توانند ضمن همراهی با متهم، هرجا که اقتضا کند، حقوق قانونی موکل و یا متهم را به او خاطر نشان کنند. شکی نیست که جلوگیری از حضور و مشارکت وکلای دادگستری در مرحله «تحقیقات مقدماتی» بیش از همه موجب تضییع حقوق متهمان است. حقیقت این است که آقای کانتوری و نیز سایر متهمین پرونده ایشان، در جریان بازجویی‌ها به سبب عدم دسترسی به خدمات وکیل، حقوق و امتیازهای بسیاری را از دست داد، حقوقی که تأمین آن می‌توانست جریان پرونده او را به طور کلی تغییر دهد. بی‌تردید از افراد عادی جامعه نمی‌توان این انتظار را داشت که به همه حقوق قانونی خود اشراف داشته باشند. این وکلا هستند که با مشارکت خود در بازجویی‌ها و تحقیقات اولیه می‌توانند موجب اجرای صحیح قانون و گزارش عملکردهای نادرست قوه قضایه باشند.

^{۳۸} تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق (۱۲۹۰) مقرر می‌کرد: «متهم می‌تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد، وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد، اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌گردد».

^{۳۹} بخشی از ماده ۱۲۹ آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) چنین می‌گوید: «... سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند. آنگاه شروع به تحقیق می‌نماید. سئوالات باید مفید و روشن باشد. سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود». البته در این قانون بازپرسهای پرونده هیچ تکلیفی به یادآوری این حق متهم ندارند.

واقعیت این است که از همان سالهای نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، مقامات قضایی کشور هیچگاه نگاه خوشایندی به وکلای دادگستری نداشتند. برخی از این مقامات قضایی، وکلا را به مثابه مزاحمان و نامحرمانی می‌پندارند که مانع آزادی عمل و بی‌قانونی‌های آنها می‌شوند. در طول این سالها، ده‌ها وکیل دادگستری تهدید، بازداشت و یا به سبب فشارهای سیاسی موجود، مجبور به ترک کشور شده‌اند. «کانون وکلای دادگستری» نیز که قانوناً نهادی مستقل از دولت است و تمامی مخارج آن نیز با هزینه‌های شخصی خود وکلا در ایران تأمین می‌شود، در طول این سالها، بر اثر فشارهای مستمر سیاسی تا اندازه بسیار زیادی استقلال خود را از دست داده و عملاً در برابر سرکوبهای گسترده و سازمان یافته وکلای حقوق بشری در ایران ساکت مانده است. اینک به نظر می‌رسد که مقامات جمهوری اسلامی در صدد آن هستند که با تصویب قوانینی تازه، همین استقلال نیم بند کانونهای وکلای ایران نیز به طور کامل از میان بردارند. برای نمونه می‌توان به تصویب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اشاره کرد که به رغم اتمام دوره آن، همچنان به مثابه نهادی رقیب و حکومتی در برابر تشکیلات به نسبت مستقل کانونهای وکلای عمل می‌کند.^{۴۰}

در پرونده‌های سیاسی، مقامات قضایی ایران آشکارا وکیل دادگستری مستقل را هم اندیشه و هم پیمان متهمی ارزیابی می‌کند که او را مخل امنیت کشور و یا ضد انقلاب^{۴۱} معرفی کرده‌اند. گفت و گوی تصویری مشهوری با «سید اسدالله لاجوردی» دادستان پیشین انقلاب تهران (در سالهای ابتدایی دهه شصت) و نیز رئیس سابق زندان اوین، در شبکه اینترنت قابل مشاهده است که به روشنی نشانگر وجود چنین ذهنیت غیرحقوقی و غیرمسئولانه‌ای است.^{۴۲} این ذهنیت غیرحقوقی، صرفاً هم به سالهای ابتدایی حاکمیت جمهوری اسلامی و دوران سرکوبهای گسترده سیاسی و برخوردهای خشن با گروه‌های دگراندیش محدود نمی‌شود.^{۴۳} «امامی کاشانی» امام جمعه موقت تهران چندی پیش (تیرماه ۱۳۸۹) وکلای دادگستری را مورد خطاب قرار داد که: «وقتی پرونده‌ای را مطالعه و بررسی می‌کنند و متوجه می‌شوند مراجعه کننده به آنها ذی حق نیست، نباید از آن دفاع کنند».^{۴۴}

^{۴۰} ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹): به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دست یابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضاییه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس موسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید.

حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمانهای دولتی و غیردولتی برای انجام امور وکالت متقاضیان مجاز خواهد بود. تأیید صلاحیت کارشناسان رسمی دادگستری نیز به طریق فوق امکانپذیر است.

^{۴۱} در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، از مخالفین و منتقدین نظام سیاسی حاکم، اغلب با عنوان «ضد انقلاب» یاد می‌شود.

^{۴۲} ویدئویی در وب سایت "یوتوب" موجود هست که در بخش ابتدایی آن می‌توان این گفت و گو با «اسدالله لاجوردی» را مشاهده کرد. نگاه کنید به فایل ویدئویی: لاجوردی آدم کش، قابل دسترسی در <http://www.youtube.com/watch?v=Vnon-spne7w>.

^{۴۳} در سالهای ابتدایی دهه شصت، در پشت در بسیاری از دادگاه‌های ایران عبارتی با این مضمون نوشته شده بود: «از پذیرش وکلای دادگستری معذوریم».

^{۴۴} «امام جمعه تهران: وکلا از کسانی که ذی‌حق نیستند دفاع نکنند»، ۱۱ تیر ۱۳۸۹، رادیو زمانه، قابل دسترسی در http://zamaaneh.com/news/2010/07/post_13640.html.

این نهایت ناآشنایی با موازین حقوقی و بی‌تدبیری برخی از مسئولان سیاسی ایران را نشان می‌دهد که تا چه میزان از فهم ماهیت حرفه و کالت به دور مانده‌اند.

خاطر من هست که در جریان وکالت پرونده «سعید حبیبی» از دیگر فعالین سیاسی که پس از صدور حکم محکومیت و ادامه فشارهای سیاسی، سال گذشته مجبور به خروج از کشور شد، قاضی نام آشنای شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران^{۴۵} ضمن فحاشی و رفتاری توهین آمیز با نگارنده، من را نیز در مقام «وکیل دادگستری» هم دست موکل من معرفی می‌کرد و به جد خواهان کناره‌گیری اینجانب از ادامه دفاع حقوقی و پیگیری پرونده آقای حبیبی بود.

به هر روی، همان طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، تنها پس از اتمام بازجویی‌ها و پایان کامل مرحله «تحقیقات مقدماتی» و ارجاع پرونده به دادگاه است که وکیل متهم می‌تواند «وکالت نامه» تنظیمی خود را در دفتر دادگاه ثبت کند. در چنین مرحله‌ای، یا متهم با صدور قرار وثیقه، موقتاً آزاد شده و یا به دلیل ناتوانی از تأمین وثیقه سنگین مالی، همچنان در بند و بازداشت نیروهای امنیتی به سر می‌برد. چنانچه متهم همچنان در زندان باشد، وکیل به منظور امضای وکالت نامه خود، نخست باید اجازه ملاقات متهم را از قاضی پرونده بگیرد. با توجه به این که در ایران همواره این احتمال وجود دارد که با فعالین اجتماعی-سیاسی برخورد قضایی شود، بسیار از کنشگران اجتماعی، پیش از دستگیری و بازداشت، با مراجعه به وکلایی که معمولاً دفاع از پرونده‌های سیاسی را قبول می‌کنند، «وکالت نامه» خود را امضا می‌کنند تا پس از دستگیری، دیگر نیازی به اجازه دادگاه نباشد. چنین تمهیدی، یک کارکرد مفید دیگر نیز دارد. در چنین حالتی، وکیل متهم می‌تواند درباره وضعیت موکل خود اطلاع رسانی داشته باشد و یا به فراخور سیاست دفاعی خود، مصاحبه‌هایی را با رسانه‌های آزاد ترتیب دهد.

واقعیت این است که در بسیاری از مواقع، بهره‌گیری از امکانات رسانه‌های آزاد جهان، تنها راه کمک و نجات موکلین در ایران است. برای نمونه، می‌توان به پرونده «سکینه محمدی آشتیانی» اشاره داشت که با اقدامات و تدابیر به موقع «محمد مصطفایی» در مقام وکیل خانم آشتیانی، تاکنون حکم سنگسار ایشان اجرا نشده است.

همان طور که اشاره شد، پس از مرحله «تحقیقات مقدماتی» وکلای دادگستری می‌توانند «وکالت‌نامه»های خود را در پرونده‌های کیفری ثبت نمایند. اگر متهم وکیل تعیین کرده باشد، تاریخ جلسه دادگاه به وکیل متهم ابلاغ می‌شود و وکیل می‌تواند تا پیش از جلسه دادگاه با مراجعه به شعبه مربوطه از محتویات پرونده آگاهی یابد و خود را برای دفاع از موکل خود آماده سازد.

^{۴۵} قاضی محمد مقیسه (رئیس کنونی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران که در دهه شصت ظاهراً با نام مستعار «ناصریان» شناخته می‌شد).

در پرونده‌های سیاسی- مطبوعاتی، و کلاً مجاز نیستند که از اوراق و یا اسناد موجود در پرونده، کپی و یا تصویر بردارند. بنابراین برای مطالعه کامل پرونده، و کلاً مجبورند که در چندین نوبت به شعبه دادگاه مراجعه کنند که این امر با توجه به فضای حاکم بر دادگاه‌های انقلاب، این کار راحت و ساده‌ای نیست.^{۴۶}

جلسه رسیدگی دادگاه

در جلسه رسیدگی، نخستین مسئله‌ای که ممکن است مطرح شود «صلاحیت دادگاه» است. در ادبیات حقوقی به توانایی و یا الزام قانونی مرجع رسیدگی کننده «صلاحیت قضایی» می‌گویند. به این معنا که هر پرونده، با توجه به موضوع اتهامی، محل وقوع آن و یا شخصیت متهم، در مرجع خاصی باید رسیدگی شود. برای نمونه، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی ایران، به اتهام‌های سیاسی باید در «دادگاه‌های عمومی» به طور «علنی» و با حضور «هیئت منصفه» رسیدگی صورت گیرد.^{۴۷}

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی سال ۱۳۸۱) نیز در ماده ۲۰ خود، مقررات مشابهی را وضع کرده و مقرر می‌کند که به اتهام‌های سیاسی- مطبوعاتی افراد می‌باید با حضور هیئت‌های منصفه و در حضور سه قاضی «دادگاه کیفری استان» رسیدگی کرد.^{۴۸}

هر چند این ماده به لزوم «علنی بودن» این محاکم هیچ اشاره‌ای نداشته، اما به هر روی به موجب اصول ۱۶۵^{۴۹} و ۱۶۸ قانون اساسی، «علنی بودن دادگاه» به ویژه در اتهامات سیاسی - مطبوعاتی یک اصل مسلم حقوقی است.^{۵۰}

^{۴۶} جدای از این که بسیاری از پرونده‌های سیاسی در دادگاه‌های شهرستانها مطرح است، اساساً دسترسی به شعب دادگاه‌های انقلاب و ملاقات با مقامات قضایی این محاکم کار دشواری است. برای نمونه در تهران، پس از ورود به ساختمان دادگاه انقلاب که زیر نظر تدابیر ویژه امنیتی و همراه با بازرسی‌های بدنی است، در ابتدا باید از طریق کارکنان اداری دادگاه با شعبه مربوطه تماس گرفت و چنانچه آنها اجازه بدهند به وکلا برگه‌ای برای ورود به دادگاه و مطالعه پرونده داده می‌شود.

^{۴۷} اصل ۱۶۸ قانون اساسی ایران مقرر می‌کند: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

^{۴۸} بخشهایی از ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی سال ۱۳۸۱) چنین می‌گوید: «... دادگاه کیفری استان ... برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود ... دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیئت منصفه تشکیل خواهد شد».

^{۴۹} اصل ۱۶۵ قانون اساسی ایران مقرر می‌کند: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

^{۵۰} به لزوم علنی برگزار شدن دادگاه‌ها در چند ماده قانونی دیگر نیز اشاره شده که ماده ۱۸۸ آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ یکی از آنها است.

بیشتر از ۳۱ سال از تصویب قانون اساسی کنونی ایران می‌گذرد (۱۳۵۸) اما هنوز مقامات قضایی جمهوری اسلامی به بهانه و دستاویز آن که «جرم سیاسی» تعریف نشده، حاضر به پذیرش و تأمین حقوق و امتیازاتی که خود دولت ایران برای متهمین سیاسی در نظر گرفته است نیستند. بعد از گذشت ۳۲ سال از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، همچنان در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، متهمین سیاسی را «ضد انقلاب» خطاب می‌کنند و به پرونده‌های قضایی آنها نیز در دادگاه‌هایی ویژه موسوم به «دادگاه‌های انقلاب» رسیدگی می‌کنند. در این دادگاه‌ها، نه هیئت منصفه‌ای وجود دارد و نه به طور معمول اجازه حضور رسانه‌ها داده می‌شود. تنها یک قاضی به پرونده رسیدگی می‌کند و حتی شعب تجدیدنظر خواهی این پرونده‌ها نیز از پیش مشخص است.^{۵۱} دسترسی و کلا به این شعب آسان نیست و فضای امنیتی ویژه‌ای نیز بر این دادگاه‌ها حاکم است.

تا سالهای ابتدایی دهه هفتاد خورشیدی، نه فقط در پرونده‌های سیاسی، بلکه در سایر پرونده‌هایی نیز که در دادگاه‌های انقلاب به آنها رسیدگی می‌شد، وکلای مدافع حق حضور و وکالت نداشتند. به تعبیر «عبدالفتاح سلطانی» وکیل باسابقه ایرانی، تنها پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات در نیمه دوم دهه هفتاد بود که اندک اندک پای وکلای دادگستری به دادگاه و دادرهای انقلاب باز شد.^{۵۲}

به هر روی، به رغم تصریح قانون اساسی و برخی دیگر از قوانین داخلی ایران^{۵۳} متهمین سیاسی بر اساس ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^{۵۴} در دادگاهی خاص با عنوان «دادگاه انقلاب» و بدون حضور هیئتهای منصفه و در اغلب موارد غیرعلنی محاکمه می‌شوند. همانگونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره کردیم، در جلسات چند دقیقه‌ای این دادگاه‌ها، به غیر از طرح پرسشهایی ساده و تشریفاتی (نظیر نام و مشخصات فردی و یا

^{۵۱} برای نمونه دو شعبه ۳۶ و ۵۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، معمولاً به پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی رسیدگی می‌کنند. این دو شعبه دادگاه تجدیدنظر در داخل خود ساختمان دادگاه انقلاب تهران مستقر هستند.

^{۵۲} «عبدالفتاح سلطانی در نشیت گروه وکلای پارسیان چه گفت»، وکیل الرعایا، ۱۹ آذر ۱۳۸۸، قابل دسترسی در <http://www.vakilroaya.com/post-598.aspx>

^{۵۳} ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی سال ۱۳۸۱) یک مثال آن است.

^{۵۴} ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌کند: «به تعداد مورد نیاز دادگاه‌های انقلاب، در مرکز هر استان و مناطقی که ضرورت تشکیل آن را رئیس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل می‌گردد، و به جرائم ذیل رسیدگی می‌نماید:

(۱) کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و مجاربه یا افساد فی الارض

(۲) توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

(۳) توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.

(۴) جاسوسی به نفع اجانب.

(۵) کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر

بیان موارد اتهام و اخذ دفاع آخر از متهم) رئیس دادگاه، هیچ تلاش خاصی به منظور کشف انگیزه‌های اجتماعی متهم و یا شنیدن شرح برخوردهای صورت گرفته در دوران بازجویی انجام نمی‌دهد.

مطابق قانون، در ابتدای جلسه دادگاه، نماینده دادستان باید کیفرخواست متهم را بخواند و از آن دفاع کند. اما اگر وکیل متهم به عدم حضور وی در جلسه دادگاه اعتراضی نداشته باشد، کمتر دیده می‌شود که دادگاه با حضور نماینده دادستان تشکیل شود. در پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی، نماینده دادستان در اغلب موارد یکی از کارکنان اطلاعاتی دادرسی انقلاب است که در برخی از مواقع ممکن است که نقشی نیز در جریان بازجویی‌های دوره «تحقیقات مقدماتی» متهم داشته باشد.

به طور کلی، وکلا در جلسه دادگاه، هم می‌توانند به طور شفاهی از موکلین خود دفاع کنند و هم به طور کتبی. اما در عمل و به ویژه در پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی، قضات اجازه «دفاع شفاهی» را به وکلای پرونده نمی‌دهند. پس از اتمام دادگاه، صورتجلسه دادگاه به امضای متهم و وکیل او می‌رسد و مطابق قانون، قاضی پرونده موظف است در ظرف یک هفته حکم خود را صادر کند.^{۵۵}

حکم دادگاه و ابلاغ آن

هر چند برابر قانون، قضات پرونده باید در ظرف یک هفته، حکم صادر کنند، اما عملاً کمتر دیده شده است که دادگاهی در ظرف یک هفته حکم صادر کرده باشد. در پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی، تعلیق در رسیدگی و یا بلاتکلیف نگاه داشتن افراد، به مثابه سیاستی امنیتی در دست حاکمیت عمل می‌کند. این سیاست غیرقانونی، جدای از آن که موجب فشار روانی بسیار سنگینی بر متهمین سیاسی می‌شود، افراد را در برابر حاکمیت، در موقعیتی انفعالی و تدافعی قرار می‌دهد که قدرت عمل و تصمیم‌گیری را از آنها سلب می‌کند.

به هر روی، حکم دادگاه‌ها می‌باید مستدل و مستند باشد. به این معنا که قضات به هنگام صدور رأی، هم باید به مبانی استدلالی خود اشاره کرده باشند و هم به مواد و اصول قانونی بپردازند که حکم خود را بر پایه آن تنظیم

^{۵۵} ماده ۱۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌گوید: «قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی ظرف یک هفته مکلف به انشاء رأی می‌باشد».

کرده‌اند. اصل ۱۶۶ قانون اساسی و نیز ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مقررات مشابهی را در این زمینه وضع کرده‌اند.^{۵۶}

حکم دادگاه می‌باید به طور رسمی به متهم و یا وکلای او ابلاغ شود. ابلاغ حکم دادگاه، مسئله کم اهمیت و یا تشریفاتی نیست. جدای از اینکه حکم دادگاه در زمره اسناد رسمی کشور تلقی می‌شود و از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است، تاریخ ابلاغ حکم نیز واجد اهمیت خاصی است، چرا که مهلت تجدیدنظر خواهی از احکام، محدود است و زمان آغاز این مهلت نیز تاریخ ابلاغ حکم است.

در پرونده‌های سیاسی - مطبوعاتی ابلاغ احکام به طور معمول صورت نمی‌گیرد. مقامات قضایی جمهوری اسلامی از بیم نشر احکام ضد حقوق بشری خود، اجازه نمی‌دهند که متهم و یا وکیل او نسخه‌ای از حکم دادگاه را در اختیار داشته باشد. در پرونده‌هایی که اینجانب در دادگاه‌های انقلاب تهران داشتم به غیر از یک یا دو مورد هرگز نتوانستم نسخه‌ای از آرای دادگاه را در اختیار داشته باشم. در ایران صدها محکوم سیاسی وجود دارد که هیچ سندی از محکومیت خود و یا دوران زندانی شدن خود در دست ندارند. از سویی دیگر، رأی دادگاه باید همواره قابل تجدیدنظر خواهی باشد و امکان تجدیدنظر خواهی از آرای دادگاه‌ها و چگونگی استفاده از این حق نیز در خود متن حکم قید شده باشد.

تجدیدنظر خواهی از احکام

مطابق یک اصل حقوقی شناخته شده، دادگاه‌های تجدیدنظر نباید مجازات در نظر گرفته شده در حکم اولیه را افزایش دهند و یا آن را به گونه‌ای تغییر دهند که به زیان متهم تمام شود. متهم با این انگیزه از حکم صادره درخواست تجدیدنظر خواهی می‌کند که مجازات مقرر در حکم ابتدایی را سنگین تلقی می‌کند. متأسفانه در بسیاری از مواقع، این قاعده حقوقی شناخته شده در چهارچوب رژیم کیفری ایران رعایت نمی‌شود. به این معنا که در برخی از جرایم خاص، همواره این احتمال وجود دارد که با تجدیدنظر خواهی از حکم صادر شده، مجازات پیشین افزایش یابد.

رژیم کیفری ایران، خود را بر پایه موازین فقه شیعه تعریف کرده است و اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی^{۵۷} نیز تأکید می‌کند که تمامی قوانین کشور می‌باید برگرفته از موازین فقه اسلامی باشند. با این توصیف،

^{۵۶} اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران می‌گوید: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌کند: «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشاء رای بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود».

چنانچه دادگاه ابتدایی، حکمی صادر کند که مطابق دستورات شرعی نباشد، این امکان وجود دارد که با تجدیدنظر خواهی از حکم پیشین، مجازات شدیدتری در دادگاه تجدیدنظر مقرر شود. برای نمونه، اگر دو زن همجنسگر، رابطه‌ای داشته باشند که از نظر دادگاه اولیه مشمول «حد مساحقه» نبوده باشد^{۵۸} مطابق قانون به کمتر از ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم خواهند شد. اما اگر یکی از آن دو زن، از همین حکم تجدیدنظر خواهی کند، این امکان وجود دارد که از نظر دادگاه تجدیدنظر، عمل آنها مصداق «مساحقه» باشد.^{۵۹}

در ایران معمولاً دادگاه‌های تجدیدنظر، تشکیل جلسه نمی‌دهند و بدون احضار متهم و یا شنیدن سخنان وکیل وی، رأی خود را صادر می‌کنند. در پرونده‌های سیاسی، همان طور که پیش‌تر نیز به آن اشاره کردیم، تنها برخی از شعب خاص دادگاه تجدیدنظر هستند که به پرونده‌های سیاسی رسیدگی می‌کنند. برای نمونه در تهران، احکام تجدیدنظر متهمین سیاسی - مطبوعاتی، اغلب در شعب ۳۶ و یا ۵۴ دادگاه تجدیدنظر استان در فضای امنیتی ویژه‌ای رسیدگی می‌شود.

نتیجه‌گیری

دولت ایران معاهدات بین‌المللی زیادی را امضا کرده است، از منشور ملل متحد تا کنوانسیونهای معروف ۱۹۶۶ مجمع عمومی^{۶۰} و یا مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار. مطابق ماده ۹ قانون مدنی ایران نیز، مفاد پیمان نامه‌های بین‌المللی که دولت ایران آنها را قبول کرده در حکم قانون داخلی هستند.^{۶۱}

از تعهدات خارجی دولت ایران که بگذریم، خود مجموعه قوانین داخلی جمهوری اسلامی نیز به رغم تمامی کاستی‌های و ناکارآمدی‌های ذاتی که در آنها مشاهده می‌شود، در پاره‌ای از مواقع واجد ظرفیتهای قابل

^{۵۷} اصل ۴ قانون اساسی ایران (۱۳۵۸) مقرر می‌کند: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

^{۵۸} ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) می‌گوید: «هر گاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می‌شود».

^{۵۹} ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «مساحقه، همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی». ماده ۱۲۹ همین قانون مقرر می‌کند: «حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است».

^{۶۰} منظور کنوانسیونهای حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل است.

^{۶۱} ماده ۹ قانون مدنی ایران (۱۳۰۷): «مقررات عهودی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».

ملاحظه‌ای هستند. ظرفیتهایی که به وکلای دادگستری و یا دیگر کنشگران اجتماعی داخل کشور این توانایی را می‌دهد تا رویه‌های غیرقانونی مقامات قضایی جمهوری اسلامی را به چالش بگیرند و یا خواستار رعایت موازین قانونی خودنوشته آنها بشوند.

استاندارد سازی قوانین و یا تلاش در جهت تطبیق با عرفهای جهانی، بی‌شک یک خواست جمعی عدالت خواهانه است. خواستی که همواره باید ادامه داشته باشد و کادرهای متخصص حقوقی پیگیر آن شوند. اما در شرایط فعلی و با توجه به موقعیت عینی جامعه ایران، به نظر می‌رسد که نبود یک اراده سیاسی مترقی، همچنان عامل اساسی بسیاری از نابسامانی‌های کشور است. بر همین پایه، دشوار بتوان تصور کرد که اصلاح ساختار حقوقی کشور، جز در پرتوی انجام اصلاحاتی رادیکال در سپهر سیاسی جامعه ایران امکان‌پذیر باشد.

منابع:

۱. آشوری، محمد؛ آئین دادرسی کیفری، تهران، سمت، ۱۳۸۳، چاپ هشتم
۲. امیر ارجمند، اردشیر؛ مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)
۴. قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۱۳۷۸)
۵. قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)